



The Positions of Female Representatives in the First to Third Terms of the Islamic Consultative Assembly Regarding the Iraq-Iran War

Abbas Keshavarz Shokri (Corresponding Author)

Professor Department of Political Science and Islamic Revolution Studies, Shahed University, Tehran, Iran.
abbask83@gmail.com

Ghods Alizadeh Seylab

PhD in Political Studies of the Islamic Revolution, Shahed University, Tehran, Iran.
gh.alizadeh88@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received: 2024 /05 / 28</p> <p>Revised: 2024 /07 / 04</p> <p>Accepted: 2024 /07 / 09</p> <p>Published Online: 2024 /07 / 21</p>	<p>The aim of this article is to examine and compare the role of women in religious sub-discourses after the Islamic Revolution. Imam Khomeini, by stating that «women must participate in the fundamental affairs of the country,» underscored the importance of women's role in society. Given that women make up half of the population and, as the saying goes, «it is from their nurturing that men ascend to the heavens,» they play an influential role in advancing the ideals of an Islamic society. The main research question is: What is the status of women in the religious sub-discourses that emerged after the Islamic Revolution? To answer this, a comparative method was used to analyze the various sub-discourses, discourse analysis theory was applied for the theoretical framework, and document analysis was used for data collection.</p> <p>The findings indicate that after the Islamic Revolution, three distinct religious sub-discourses emerged, each with a different perspective on the role and status of women: 1. Radical Traditionalist Religious Sub-Discourse – This view confines women to the home, emphasizing spousal duties and child-rearing, and generally reduces their responsibilities to housework. 2. Revivalist Religious Sub-Discourse – This view, while referring to tradition, also considers the context of time and place, and seeks to redefine the role of women, emphasizing their healthy and worry-free presence in society while maintaining religious norms. 3. Modernist Religious Sub-Discourse – This discourse draws on modernity, asserting legal equality between men and women and claiming that women are not inferior to men in political, social, economic, and cultural spheres. It interprets Islamic texts (Qur'anic verses and hadiths) in ways that avoid contradiction with modern feminist texts.</p> <p>Keywords: Islamic Revolution, Traditionalist Islamic Discourse, Modernist Islamic Discourse, Reformist Islamic Discourse.</p>



نقش زن در خرده‌گفتمان‌های مذهبی پس از انقلاب اسلامی

عباس کشاورز شکری

استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

abbask83@gmail.com

قدسی علیزاده سیلاب

دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

gh.alizadeh88@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	<p>هدف مقاله حاضر بررسی و مقایسه نقش زن در خرده‌گفتمان‌های مذهبی پس از انقلاب اسلامی است. امام خمینی با بیان «زنان باید در مقدرات اساسی کشور دخالت کنند» اهمیت نقش زنان را در جامعه را مشخص نمودند. از آنجاکه زنان نیمی از جامعه هستند و از دامن ایشان مرد به معراج می‌رسد؛ نقش مؤثری در پیشبرد آرمان‌های جامعه اسلامی ایفا می‌نمایند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که زن در خرده‌گفتمان‌های مذهبی پس از انقلاب اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است؟ جهت پاسخ، از روش مقایسه‌ای برای مقایسه خرده‌گفتمان‌های مذهبی، از نظریه تحلیل گفتمان برای مباحث نظری و از شیوه تحلیل اسنادی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها حاکی است پس از انقلاب اسلامی سه خرده‌گفتمان مذهبی با سه دیدگاه متفاوت نسبت به جایگاه و نقش زنان مشاهده می‌شود. خرده‌گفتمان مذهبی سنتی رادیکال حصر زن در خانه، شوهرداری و فرزند پروری را شایسته وی می‌داند؛ به‌طور کلی مسئولیت زنان را به خانه‌داری تقلیل می‌دهد؛ خرده‌گفتمان مذهبی احیاگرانه که با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با مراجعه به سنت، به باز تعریف جایگاه زنان و حضور سالم و بدون دغدغه آن‌ها با حفظ موازین شرعی در اجتماع تأکید دارد؛ در نهایت خرده‌گفتمان مذهبی روشنفکرانه که با مراجعه به مدرنیته، ضمن مساوی دانستن زن و مرد به لحاظ حقوقی، بیان می‌نماید؛ زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چیزی از مردان کم ندارند و این امر را می‌توان از آیات و روایات نیز برداشت نمود؛ بدین ترتیب آیات و روایات را طوری تفسیر می‌کنند که تضادی با متون مدرن فمینیستی پیش نیاید.</p>
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۳/۰۸	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۳/۰۴/۱۴	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۴/۱۹	
انتشار آنلاین:	
۱۴۰۳/۰۴/۳۱	
صفحات:	
۱۲۷-۱۵۸	
کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام سنتی، گفتمان اسلام متجدد، گفتمان اسلام تجددگرا.	

نقش برجسته زنان در برهه‌های مختلف جریان انقلاب اسلامی از ابتدا به‌ویژه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی آن در بهمن ۱۳۵۷ و سپس در دوران جنگ تحمیلی بر همگان مشخص است. پس از انقلاب اسلامی، خرده‌گفتمان‌های مختلف با فهم دینی متفاوت از مقوله‌های حکومت، سیاست، حقوق زنان و... با یکدیگر به بحث و رقابت پرداختند. مسئله نقش و حضور زنان در جامعه پس از انقلاب اسلامی در میان گروه‌های مختلف به‌ویژه گفتمان‌های مذهبی مورد بحث بوده است، چنانکه در این میان نظرات مختلف و حتی متضادی نیز مطرح شده است. اگر خرده‌گفتمان مذهبی یک طیف در نظر گرفته شود، در یک‌سوی آن خرده‌گفتمان سنتی با نظرات بسته‌تر و تقلیل‌گرایانه نسبت به زنان و در سوی دیگر، طیف گفتمان مذهبی متجدد با نگاهی بازتر و تعالی‌گرایانه‌تر قرار دارند. در میانه این طیف نیز خرده‌گفتمان مذهبی مجدد قرار دارد که ضمن تأکید بر سنت، مقتضیات زمان و مکان را نسبت به نقش و جایگاه زنان در جامعه را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

بررسی این دیدگاه‌ها از آن جهت اهمیت دارد که مشخص می‌نماید تأکید بر دیدگاه کدام خرده‌گفتمان نسبت به نقش و جایگاه زنان، موجب رشد و فعال شدن نیمی از جامعه و به دنبال آن توسعه، پیشرفت و تعالی جامعه می‌گردد؛ زیرا زنان نه تنها به‌طور مستقیم، بلکه به‌صورت غیرمستقیم به دلیل داشتن نقش‌های منحصر به فرد و تأثیرگذار به‌عنوان مادر، همسر و خواهر، موجب رشد، پویایی و فعال شدن نیم دیگر جامعه - مردان - شده و درنهایت، توسعه و پیشرفت جامعه را به ارمغان می‌آورند؛ بنابراین پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که زن در خرده‌گفتمان‌های مذهبی پس از انقلاب اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است؟ تفاوت و شباهت‌های این جایگاه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش مقایسه‌ای برای مقایسه خرده‌گفتمان‌های مذهبی، از روش و نظریه تحلیل گفتمان برای مباحث نظری و همچنین تحلیل خرده‌گفتمان‌های مذهبی و جایگاه و نقش زنان در آن‌ها و از شیوه تحلیل اسنادی برای گردآوری داده‌ها از جمله اسناد و مدارک موجود شامل پایان‌نامه‌ها، کتب و مقالات استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

منابع متعدد و متنوعی در زمینه مسائل زنان به‌ویژه، دیدگاه‌های مختلف در رابطه با فعالیت و مشارکت اجتماعی زنان تدوین شده است؛ از جمله الهی خراسانی در مقاله «نقد پارادایمی رویکرد سنتی به مسئولیت اجتماعی زن مسلمان» (۱۳۹۱)، به بررسی پیش‌فرض‌های پارادایم سنتی حوزه در رابطه با وظایف زنان پرداخته و سپس آن را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

محمد عابدی اردکانی و پروین عظیمی در مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶)» (۱۳۹۱)، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو جریان نسبت به مسئله حقوق زنان، به‌ویژه مسئله مشارکت سیاسی زنان پرداخته است. از نظر نویسندگان، مبانی فکری و دینی متفاوت این دو جریان موجب موضع ناهمگون آن‌ها نسبت به مسئله حقوق زنان به‌ویژه مشارکت سیاسی آنان شده است.

سید عبدالعلی قوام و مشکات اسدی در مقاله «بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران» (۱۳۹۳)، با استفاده از تفاسیر و رویکردهای موجود در مورد مسئله زنان به بررسی جدال بین دو گفتمان سنت و تجدد در ایران پرداخته و دیدگاه این دو گفتمان را نسبت به مسئله موردبررسی قرار داده‌اند. درنهایت به این نتیجه می‌رسند که گفتمان نوگرایی دینی، بدیل گفتمانی است که از رقابت بین دو گفتمان سنت و تجدد شکل گرفته است.

شقایق نظرزاده و علی افخمی در مقاله «زنان در دو دولت: تحلیلی گفتمانی از جایگاه زنان در دولت‌های دهه ۸۰ شمسی» (۱۳۹۳)، بیان می‌نمایند که دو گفتمان اصلاح‌طلب با دال‌های محوری اصلاح‌طلبی، توسعه سیاسی، آزادی، قانون، جامعه مدنی و اصلاحات و گفتمان محافظه‌کار رادیکال، با دال‌های چهارگانه عدالت‌گستری، مهرورزی، پیشرفت، تعالی مادی و معنوی و خدمت‌رسانی در صحنه سیاسی حاکم بوده‌اند. در ادامه مطرح می‌شود که گفتمان اصلاح‌طلبی با گرایش به تجدد و گفتمان محافظه‌کار رادیکال با گرایش به سنت، هویت‌های گفتمانی متفاوتی دارند.

میثم بلباسی و سید ابوالفضل حسینی زاده در مقاله «گفتمان دفاعی انقلاب اسلامی با تأکید بر مشارکت زنان در امور دفاعی» (۱۴۰۲)، به بررسی مشخصات مشارکت زنان در امور دفاعی پرداخته‌اند؛ براین اساس، نقش امداد و درمان، پشتیبانی، روحیه شهادت‌طلبی، نقش تربیتی و عاطفی، حمایت مالی و ایثار و فداکاری؛ مهم‌ترین نقش‌هایی هستند که در گفتمان دفاعی انقلاب اسلامی در ارتباط با نقش و مشارکت زنان در دفاع مقدس وجود دارد.

امیر عظیمی دولت‌آبادی و پروین علی‌پور در مقاله «تحلیل جایگاه زنان در خرده گفتمان‌های انقلاب اسلامی» (۱۳۹۸)، هویت زنان در گفتمان‌های سازندگی، اصلاحات، اصول‌گرای رادیکال و اعتدال را بررسی می‌کنند.

یحیی فوزی در مقاله «زنان و حکومت دینی در ایران: بررسی پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد جایگاه سیاسی - اجتماعی زنان در ایران» (۱۳۸۷)، این مسئله را مطرح می‌کند که در آستانه انقلاب اسلامی، گفتمان جدیدی در ایران در مورد زنان مطرح شد که می‌توان آن را گفتمان انقلاب اسلامی نامید. این گفتمان ضمن نقد گفتمان‌های موجود (سنتی و شبه مدرن) رویکرد جدیدی نسبت به زن در ایران مطرح نمود و به‌عنوان گفتمان مسلط بعد از انقلاب اسلامی قرار گرفت. نویسنده در ادامه ویژگی‌ها و ابعاد سلبی و ایجابی و پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد زنان را بررسی کرده است.

اما وجه تفاوت و نوآوری پژوهش حاضر در بررسی نقش زن در سه خرده گفتمان مذهبی پس از انقلاب اسلامی است. گفتمان مذهبی سنتی رادیکال با دیدگاه سنتی و سخت‌گیرانه نسبت به نقش زن؛ خرده گفتمان مذهبی مجدد و احیاگر و خرده گفتمان مذهبی متجدد که نگاه نوگرایانه به نقش زن دارد. هر سه گفتمان بر اساس برداشت از متون، منابع و آموزه‌های مذهبی و دینی به طرح بحث در رابطه با نقش زن پرداخته‌اند که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری تحلیل گفتمان

روش تحلیل گفتمان از جمله روش‌های کیفی مورد توجه محققان و اندیشمندان است که به‌وسیله آن، معانی را در ریشه شرایط اجتماعی هر پیام، با توجه به گیرنده و فرستنده جستجو می‌کنند (بشیر، ۱۳۸۵). تحلیل گفتمان ریشه در زبان‌شناسی دارد و می‌توان از آن به‌عنوان

ابزاری قدرتمند برای فهم محتوا و ساختار بهره برد (کوبلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۶۰۰). نظریه گفتمان به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد. این نظریه روشی را که نظام‌های معنایی (گفتمان‌ها) روش آگاهی یافتن مردم از نقش‌هایشان در جامعه را شکل می‌دهند بررسی می‌کند و به تجزیه و تحلیل شیوه تأثیرگذاری این نظام‌های معنایی یا گفتمان‌ها بر فعالیت‌های سیاسی می‌پردازد. مفهوم گفتمان همه انواع اعمال سیاسی و اجتماعی، از جمله نهادها و سازمان‌ها را در برمی‌گیرد (هوارث، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۶).

در این روش و نظریه، محقق خود را جای عاملی که در جامعه عمل می‌نماید تصور کرده؛ تا بدین صورت اعمال اجتماعی را درک نماید (هوارث، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۷). گفتمان به مجموعه ابزارهای روش‌شناختی برای تجزیه و تحلیل نوشتار، گفتار، مکالمه، مصاحبه و... اشاره دارد (فرکلو، ۱۹۹۷، صص. ۳۷-۱۲). به‌طور مثال، تحلیل‌کنندگان مکالمه ابعاد مختلف آن از جمله شروع و پایان مکالمه، چگونگی معرفی شدن، تغییر و ادامه موضوع مکالمه، چگونگی به ترتیب صحبت کردن در حین مکالمه را بررسی می‌نمایند (هریتیچ، ۱۹۸۴).

رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موفه کاربردی‌ترین رویکرد در نظریه گفتمان در حوزه سیاست است. آن‌ها معتقدند هر عمل و پدیده‌ای جهت معناپذیری و قابل فهم شدن، باید گفتمانی باشد. پس زبان، ابزار مهمی جهت ایجاد رابطه میان دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی است (حقیقت، ۱۳۸۵، ص. ۴۵۶)؛ براین اساس گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت. مشخصات گفتمانی، به تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۲).

نظریه لاکلا و موفه در تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی قابلیت بالایی دارد که به دلیل کاربرد مفاهیمی مانند «مفصل‌بندی» حاصل شده است. مفصل‌بندی بین عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها و...، رابطه‌ای ایجاد می‌نماید که هویت اولیه آن‌ها دگرگون شده و هویتی جدید می‌یابند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص. ۴۶). در اصل، گفتمان‌ها مفصل‌بندی یک مجموعه منسجم از مفاهیم، افراد و واژگان‌ها هستند که حول دال برتر قرار گرفته و به زندگی انسان معنا می‌بخشند (خلجی، ۱۳۸۶، ص. ۵۴).

گفتمان‌ها در چهارچوبی از نظام معانی، به همه پدیده‌ها مفهومی خاص می‌بخشند؛ از این رو ممکن است یک فعل، سخن، نماد یا... در دو گفتمان مختلف، معنایی متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر داشته باشند. به طور مثال می‌توان به کاربرد چاقو اشاره نمود که بسته به اینکه یک پزشک از آن استفاده نماید یا یک خلاف‌کار، بار معنایی آن نه تنها متفاوت، بلکه متضاد می‌شود (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۲)؛ بر این اساس، «واژه‌ها در درون گفتمان‌های متضاد بار معنایی پیدا می‌کنند و نه در درون یک‌زبان عام و مشترک» (مک دائل، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۵). بنابراین گفتار، اعمال و پدیده‌ها هنگامی قابل فهم و معنادار می‌شوند که در چهارچوب گفتمانی خاص قرار گیرند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص. ۱۶).

لاکلا و موفه برای تبیین نظریه خود مفاهیم متعددی را به کار گرفته‌اند، چنانکه فهم این نظریه و کاربست آن نیازمند شناخت این مفاهیم است. مفاهیمی که ابزار پژوهشگر هستند تا روابط برون‌گفتمانی و درون‌گفتمانی گفتمان‌های حاکم بر جوامع را شناخته و اجزای مختلف پدیده‌های اجتماعی را تجزیه و تحلیل نمایند. این مفاهیم به صورت زنجیروار به یکدیگر مربوط بوده و فهم هر مفهوم، پژوهشگر را به شناخت مفهوم دیگر رهنمون می‌نماید. پس در جهت کاربست این نظریه در ادامه به بیان این مفاهیم در جدول شماره ۱ می‌پردازیم.

۱-۲. دال و مدلول

این دو مفهوم نقش کلیدی در نظریه لاکلا و موفه دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی و حقیقی هستند که در چهارچوب گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌نمایند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال مورد نظر معنا می‌شود. به طور مثال تکثر مطبوعات منتقد مدلولی است که دال مرکزی آزادی بیان را معنا می‌نماید. مفاهیم قابل بیان ذیل این مفاهیم، عبارتند از:

الف) دال مرکزی: شخص، نماد یا مفهومی که دیگر دال‌ها بر محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند؛ دال مرکزی می‌نامند (خلجی، ۱۳۸۶، ص. ۵۴).

ب) دال شناور: دالی است که مدلول آن شناور است؛ به عبارتی مدلول‌های متعددی دارد و گروه‌های سیاسی سعی در انتساب مدلول مورد نظر خود به آن دارند و با هم رقابت می‌نمایند.

ج) **اختیاری بودن رابطه دال و مدلول:** از ارکان هستی‌شناسانه این نظریه، اختیاری بودن رابطه دال و مدلول است (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۴). سوء تفاهم و برداشت‌های متفاوت در زندگی روزمره و کاربرد مفاهیمی مانند آزادی، عدالت و دموکراسی با معانی بسیار متفاوت و حتی متناقض، نشان دهنده آن است؛ رابطه دال و مدلول همواره در حال دگرگونی و تغییر است (سلطانی، ۱۴۰۰، صص. ۷۳-۸۳). با تثبیت معنای دال‌های شناور، نظام معنایی و موجودیت یک گفتمان شکل می‌گیرد (Laclau & Mouffe 2002, p.105).

د) **عنصر وقته، گفتمان گونگی:** دال‌های اطراف دال مرکزی «وقته» نامیده می‌شوند. هر نشانه چندین معنا دارد، اما هر گفتمان، یکی از معانی را به تناسب همخوانی با نظام معنایی خود ثبت و بقیه را طرد می‌نماید. معانی طرد شده نشانه‌ها را «گفتمان گونگی» می‌گویند (Laclau & Mouffe 1985, p.111). یک وقته پیش از ورود به مفصل‌بندی گفتمانی، در حوزه گفتمان گونگی عنصر نامیده می‌شود. در واقع عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز جزء یک گفتمان نبوده و از گفتمان موردنظر طرد شده‌اند (همچون توسعه سیاسی در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی)؛ اگرچه این طردشدگی موقت است (Jorgensen & Phillips, 2002, p.24).

۲-۲. بی‌قراری

انسداد و تثبیت در معنای نشانه‌ها دائمی نیست. لاکلا و موفه برای نشان دادن موقتی بودن معنای دال‌ها، از واژه وقته استفاده می‌کنند. همواره امکان دارد معنای تثبیت شده وقته متزلزل شود که این متزلزل را «بی‌قراری» گویند؛ بنابراین اساس هستی‌شناسی نظریه این است که هیچ گفتمانی نمی‌تواند سلطه خود را همیشه به‌طور کامل تثبیت و حفظ نماید (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۶). بی‌قراری از سویی ضمن تضعیف هژمونی گفتمان مسلط، امکان ظهور مفصل‌بندی‌های جدید و سوژه‌های رقیب را فراهم می‌نماید (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۲۷).

۲-۳. ضدیت و غیریت

هویت‌یابی یک گفتمان تنها در تعارض، تفاوت و ضدیت با گفتمان‌های دیگر امکان دارد. در برابر یک گفتمان، غیرهای مختلف و متعددی است که آن گفتمان از آن‌ها در شرایط

گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف بهره می‌برد. در نظام سیاسی ایران، اسرائیل غیر خارجی و گفتمان‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا غیر داخلی آن محسوب می‌گردند (سلطانی، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۰). اگر ثبات معنایی دال‌های یک گفتمان از بین برود، ثبات معنایی آن گفتمان از بین خواهد رفت و به بی‌قراری و بحران هویت دچار می‌شود؛ هژمونی گفتمان حاکم از بین رفته و زمینه تسلط گفتمان‌های رقیب فراهم می‌شود (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۷). مفهوم غیریت با مفاهیم دیگری نیز همراه است که در ادامه به‌طور خلاصه بیان می‌شود.

الف) برجسته‌سازی و حاشیه رانی: برجسته‌سازی دال‌های موردنظر خود و حاشیه رانی نظام معنایی و دال‌های گفتمانی رقیب است. برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب است.

ب) منطق تفاوت، منطق هم‌ارزی: منطق تفاوت به متکثر بودن جامعه اشاره دارد و بر تفاوت‌ها و تمایزات نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند؛ اما منطق هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است؛ بدین ترتیب گفتمان‌ها در تلاش هستند تفاوت‌های موجود را پنهان نموده و جامعه را یکدست نشان دهند (De-Vos, 2003, p.165).

ج) رقابت: گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه رانده و خود را برجسته می‌کنند؛ اما هرچقدر هم حاشیه‌رانی غیر شدید باشد، توان حذف کامل رقیب را از عرصه چالش و رقابت ندارد؛ از این رو همواره امکان بازگشت سرکوب‌شدگان و بازسازی وجود دارد (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۹).

۴-۲. هژمونی و تثبیت معنا

اگر برای معنای خاص یک دال در جامعه اجماع حاصل شود؛ به عبارتی افکار عمومی معنایی مشخص برای آن - هرچند موقت - بپذیرد و تثبیت نماید؛ آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل گفتمان برتری می‌یابد. دستیابی به برتری و سلطه که هدف یک گفتمان به حساب می‌آید؛ با کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر می‌شود (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۰).

الف) انسداد یا توقف: به عبارتی همان تثبیت معنای نشانه‌هاست تحت اراده برتری گفتمان‌ها ایجاد می‌شود.

ب) ساختارشکنی: در ساختارشکنی، دال‌ها بازتعریف شده و معنای جدید به آن‌ها داده می‌شود.

۲-۵. قدرت

اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان، قدرت است؛ زیرا شکل‌گیری هر گفتمان از طریق قدرت ممکن می‌شود. از نظر لاکلا و موفه «قدرت، تعریف کردن و تحمیل کردن این تعریف است در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید» (نش، ۱۳۸۰، ص. ۴۹). در منازعات سیاسی، گفتمانی پیروز است که به ابزارهای قدرت بیشتری دسترسی دارد (Fairclough, 2001, pp.46-53).

۲-۶. اسطوره، تصور اجتماعی و وجه استعاری

نظریه را اسطوره می‌نامد، جامعه همواره برای پیشرفت، ایجاد تحول و پر کردن خلأها به نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی نیاز دارد. تنها تقاضای یک طبقه یا گروه خاص از جامعه برای برتر بودن کافی نیست. اسطوره باید به تصور اجتماعی تبدیل و همگانی شده و در جامعه به‌طور فراگیر عمومیت یابد. یک اسطوره برای فراگیری باید از سطح تقاضاها و نیازهای جامعه فراتر رفته و شکل استعاری و آرمانی بگیرد (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، صص. ۳۵۴-۳۵۳).

الف) دال خالی: بیانگر خلأ در فضای اجتماعی و به‌عبارت‌دیگر حاکی از امری غایب است. دال خالی وظیفه دارد وضع آرمانی و مطلوب را بازنمایی کرده، همواره عیب‌ها را گوشزد نموده (Laclau, 1994, p.49) و حاکی از تقاضاها، بحران‌ها و بی‌قراری‌ها در عرصه سیاسی-اجتماعی و زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان‌های جدید است. اگر گفتمان مسلط بتواند خلأ ایجاد شده را پر نماید؛ ادامه حیاتش تضمین می‌شود (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۵).

ب) قابلیت دسترسی، قابلیت اعتبار: برای تبدیل اسطوره به تصور اجتماعی، علاوه بر خلق فضای استعاری به قابلیت دسترسی نیز نیاز است. یعنی نخست، مفاهیم آن گفتمان ساده و

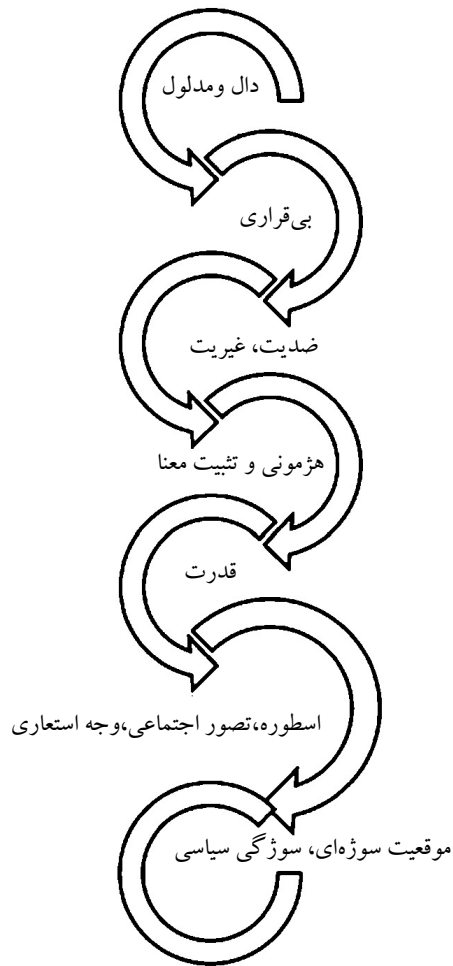
همه‌فهم باشد و دوم اینکه گفتمان در شرایطی در دسترس باشد که گفتمان دیگری به‌عنوان رقیب به‌طور برتر در عرصه رقابت وجود نداشته باشد (Laclau, 1990, p.66). قابلیت اعتبار نیز به معنای سازگاری و همراهی اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. به‌طور مثال مذهب در ایران همیشه یک معیار اعتبار بوده است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۳۸).

۷-۲. موقعیت سوژه‌ای و سوژگی سیاسی

هر موقعیت سوژگی از تفاوت با موقعیت‌های سوژگی دیگر ساخته می‌شود. همواره تکثری از موقعیت‌ها وجود دارد که انسان‌ها در آن می‌توانند به هویت دست یابند. در نتیجه هر فرد می‌تواند موقعیت‌های سوژگی مختلف داشته باشد (Howarth, Norval & Stavrakakis, 2000, p.13). هنگامی که بر اثر بی‌قراری‌های اجتماعی، موقعیت گفتمان مسلط متزلزل می‌گردد؛ سوژه آزادی عمل می‌یابد تا گفتمان هژمون را به چالش بطلبد و نظم موردنظر خود را بر جامعه مسلط سازد که این حالت را سوژگی سیاسی می‌نامند (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۸). در نمودار شماره ۱، عناصر و مؤلفه‌های گفتمان لاکلا و موفه که به‌صورت زنجیروار با یکدیگر در ارتباط هستند؛ ترسیم شده است. مفصل‌بندی این عناصر با یکدیگر، منجر به ظهور یک گفتمان می‌شود.

نمودار شماره ۱. مفصل‌بندی عناصر و مؤلفه‌های گفتمان لاکلا و موفه

(طراحی محققین)



گفتمان

۳. مقایسه نقش زن در دیدگاه سه خرده گفتمان مذهبی پس از انقلاب اسلامی

در ادامه پس از بیان مبانی نظری گفتمان، به بررسی و مقایسه نقش و جایگاه زن در سه خرده گفتمان‌های مذهبی سنتی، مجدد و متجدد پس از انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

۱-۳. خرده گفتمان مذهبی سنتی رادیکال

سنت بیشتر برای اشاره به انتقال شفاهی به کار می‌رود؛ بنابراین فعالیت، اعتقاد یا سلیقه از یک نسل به نسل بعدی رسیده و به این ترتیب دائمی می‌شود (گولد و کولب، ۱۳۸۴، ص. ۵۱۹). سنت برای حیات اجتماعی و فردی گروه‌های مختلف جامعه از جمله زنان، قوانین و قواعد متفاوتی معرفی نموده (عبدالوهابی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۹۱)؛ و به گفتمانی غالب در جوامع تبدیل می‌شود. پس از انقلاب اسلامی نیز گفتمان مذهبی سنتی رادیکال برای مدت‌ها به‌عنوان گفتمان غالب سلطه داشت.

گفتمان مذهبی سنتی رادیکال در ایران که ترکیبی از میراث تاریخی و دیدگاه خاص مذهبی است، نسبت به زنان نگرش خاصی دارد. می‌توان گفت اسلام سنتی، به‌ویژه گروه سنتی رادیکال، مردسالار و مبتنی بر تبعیض جنسی است و زن در آن به‌عنوان شهروند درجه دوم محسوب می‌شود. مبنای این تفکر از نظر فلسفی «عدالت استحقاقی» و «تساوی تناسبی یا نسبی» و از نظر اصولی «اجتهاد سنتی در فروع فقهیه» است (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۲). اجتهاد سنتی بر اصول فقه سنتی در فروع فقهیه مبتنی است که قرن‌ها در حوزه‌های علمیه رایج بوده است. این روش مبتنی بر عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی است؛ براین اساس با همان اصول فقه سنتی از آیات و روایات استنباط می‌شود؛ بنابراین تفسیر مفسر و استنباط فقیه امروز، هیچ تفاوتی با تفسیر و استنباط فقهی هزار سال قبل ندارد (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۱۵)؛ براین اساس، می‌توان گفت در این نوع اجتهاد، قواعد فقهی، توجه به زمان و مکان و مصلحت در نظر گرفته نمی‌شوند.

گفتمان سنتی رادیکال نگاه منفی به زن دارد؛ زیرا او را عامل فتنه‌انگیزی و فساد در جامعه می‌داند؛ لذا بین مرد و زن در کسب کمالات انسانی تفاوت وجود دارد. این نوع نگاه، مسائل اجتماعی و حقوقی زنان را نیز در برمی‌گیرد (استاک، ۱۳۹۷، صص. ۱۳-۱۲)؛ لذا همواره این مسئله که حضور اجتماعی زن، بستری برای حضور مانکنی و غربی زن در جامعه نشود، دغدغه ذهنی این گفتمان بوده است (الهی خراسانی، ۱۳۹۱). همچنین حصر زن در خانه و سرگرمی کامل او به پرورش فرزندان و شوهرداری را برای زن شایسته و مطلوب می‌داند. به عبارتی زن، در هیچ دوره‌ای از زندگی حتی در میان‌سالی که کار کمتری در منزل دارد؛ نباید حضور و مسئولیت اجتماعی داشته باشد؛ بلکه همه مسئولیت و وظیفه او باید در دایره خانه

بگنجد و کسب هرگونه معلومات و دانشی نیز باید در جهت پیشبرد اداره شایسته خانواده و خانه باشد و تنها مسیر رشد و کمال زن، خانه‌داری است. به‌طور کلی وظیفه شایسته و مطلوب برای زنان حجاب، عفت و خانه‌داری است (حسین طهرانی، ۱۴۱۵، صص. ۴۶ و ۴۲؛ خوبی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص. ۲۲۶).

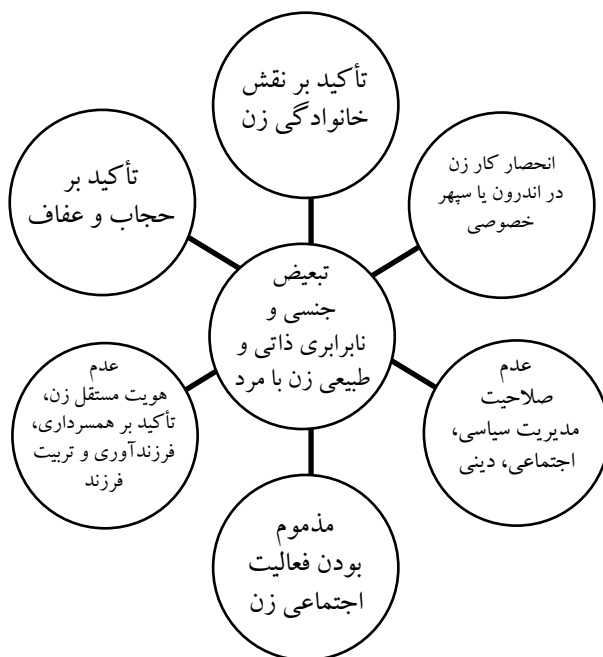
زن در این گفتمان، همچنین موجودی ضعیف و قابل ترحم و رسیدگی است؛ اما مسئولیت‌های مهم، نیازمند موجودی قوی و کامل است که هوش، عقل و توانایی‌های جسمی بیشتری داشته باشد که فقط در مردان مشاهده می‌شود. ذات و تکوین زنان چنان است که ظرفیت و قابلیت امور کلان و اساسی را ندارند و استعداد ذاتی زن از اداره خانواده و شوهرداری فراتر نمی‌رود (الهی خراسانی، ۱۳۹۱)؛ لذا این گفتمان جایگاه اصلی زن را اندرون یا سپهر خصوصی می‌داند و جایگاه مرد، بیرون یا سپهر عمومی است. همچنین با تکیه بر نگرش‌های فوق به تفسیری محدود درباره حقوق اعطایی به زن از متون و منابع دینی می‌پردازد و حضور اجتماعی زن نیز باید به‌صورت بسیار محدود و کنترل شده باشد. به عبارتی گفتمان سنتی وضعیت فرودست یا حداقل متفاوت زنان را با تکیه به طبیعت و نقش طبیعی آن‌ها به‌عنوان مادر که وظیفه‌اش به دنیا آوردن فرزند و تربیت فرزندان است و به‌عنوان همسر، کسی که باید از همسرش اطاعت کند و دختر، فردی که باید از پدر و گاهی برادر اطاعت کند توضیح می‌دهد و از آموزه‌های دینی و عرفی برای توجیه آن استفاده می‌نماید (مشیرزاده، ۱۳۷۸، ص. ۱۴). در حقیقت زن در این گفتمان، هویت مستقلی ندارد.

بنابراین طرفداران این گفتمان در مورد دستیابی زنان به مقام‌های مهم و حساسی چون مرجعیت، ریاست جمهوری، رهبری جامعه و قضاوت نظر منفی دارند و دلیل آن را اختلاف روانی و تکوینی میان زن و مرد و به‌تبع آن، حقوق و تکالیف متفاوت و متنوع میان زن و مرد و درنهایت ناسازگاری این مناصب با طبیعت زن می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۴۳، صص. ۱۶۶ و ۱۸۴)؛ بنابراین این گفتمان زنان را فاقد صلاحیت مدیریت کلان سیاسی، قضاوت و رهبری دینی می‌داند (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۸). از نظر طرفداران این گفتمان، پرسش‌های مرتبط با حقوق زنان مانند دیه، ارث، حق سرپرستی مرد، تغییر حکم شرکت زنان در انتخابات و... القای استثمارگران کشورهای سرمایه‌داری است (آذری قمی، ۱۳۷۹، صص. ۵۰-۴۹). آنچه

استنباط می‌شود اینکه بر اساس این دیدگاه، زن از نظر شرع انسان درجه دوم بوده و جنسیت مقدم بر انسانیت است. همچنین همان‌طور که تفاوت فیزیکی زن و مرد آشکار است؛ تفاوت حقوقی آن‌ها نیز به همان میزان بدیهی است؛ بدین ترتیب تبعیض جنسی در گفتمان مذهبی سنتی رادیکال از بدیهیات فقهی در اسلام سنتی است و این تبعیض را نه تنها ناپسند و زشت نمی‌دانند؛ بلکه لازمه فطرت و طبیعت و از کمالات شریعت می‌شمارند (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۱۲). از دیدگاه این گفتمان، تفاوت‌های حقوقی مرد و زن در جهت تکمیل آن‌ها و عادلانه است. تعادل در حق و تکلیف زن و مرد نیز قابل قبول است؛ اما تساوی نه (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۲).

براین اساس مفصل‌بندی گفتمان سنتی رادیکال در مورد نقش زنان، حول نشانه مرکزی «تبعیض و نابرابری ذاتی و طبیعی زن با مرد» موجب می‌شود نظام معنایی ویژه‌ای شکل گیرد که بر اساس آن، بر «نقش خانوادگی زن»، «انحصار کار زن در خانه یا مزرعه همسر یا پدر»، «عدم صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و مذهبی»، «مذموم بودن فعالیت اجتماعی زن»، «فرزند آوری»، «تربیت فرزندان» و «همسرداری» تأکید شود؛ لذا این گفتمان نه تنها نسبت به اشتغال اجتماعی زن دیدگاه منفی دارد، بلکه آن را مذموم و ناپسند می‌شمارد. غیریت‌سازی این گفتمان با نفی نشانه‌ها در گفتمان‌های رقیب به‌ویژه گفتمان مذهبی متجدد شکل گرفته و با غیریت‌سازی به هویت‌یابی روی آورده است. این گفتمان بعد از انقلاب اسلامی زمان زیادی گفتمان غالب و مسلط بوده است.

نمودار شماره ۲. مفصل‌بندی خرده‌گفتمان مذهبی سنتی رادیکال



(طراحی محققین)

۲-۳. خرده‌گفتمان مذهبی مجدد

یکی دیگر از گفتمان‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت گفتمان غالب در مقابل گفتمان مذهبی سنتی رادیکال ظهور نمود؛ گفتمان مذهبی مجدد است. این گفتمان با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با مراجعه به سنت (نص و روایات دینی)، به بازتعریف جایگاه زنان و حضور سالم و بدون دغدغه آن‌ها همراه با حفظ موازین شرعی در عرصه اجتماع تأکید دارد. نگرش این گفتمان به نقش زن، برگرفته از آموزه‌های اسلام است؛ براین اساس آموزه‌های اسلام اصول مشخصی را برای شخصیت زن طرح نموده که حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان مبتنی بر این اصول بیان می‌شوند. به عبارتی این گفتمان رویکردی مشروط به نقش زن در اجتماع دارد؛ زیرا با وجود پذیرش نقش‌های مختلف اجتماعی زنان در جامعه، بر این نکته تأکید دارد که در صورت تراحم نقش خانوادگی و نقش اجتماعی زن، نقش خانوادگی بر نقش اجتماعی وی تقدم و اولویت دارد.

امام خمینی به‌عنوان نماینده برجسته این گفتمان بر حضور و نقش اجتماعی زنان تأکید داشت. چنانکه هنگامی که برخی مقدسان قشری با رویکرد مذهبی سنتی رادیکال، بر نفی هرگونه دخالت زنان در امور اجتماعی تأکید داشتند؛ ایشان تلاش نمودند زن را به دخالت در مقدرات اساسی و امور مهم اجتماعی ترغیب کنند تا شبیه دور ماندنِ نیمی از جامعه انسانی از فعالیت‌های اجتماعی را به‌عنوان دین‌داری برطرف نمایند:

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند... و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، صص. ۳۹۸-۳۹۷).

تلاش این گفتمان در جهت ارائه تصویری از زن مسلمان است که ضمن رعایت قواعد و قوانین اسلامی حضور تعیین‌کننده و تأثیرگذاری در اجتماع داشته باشد (فوزی، ۱۳۸۷، ص. ۵۲)؛ به عبارتی در این گفتمان زن با حفظ شئون اسلامی (که در این زمینه با نگاه مذهبی سنتی رادیکال نزدیک است)، فقط می‌تواند به فعالیت‌های اجتماعی بپردازد، نه مشارکت فعال اجتماعی مانند دیدگاه مذهبی متجدد.

همچنین برخلاف گفتمان مذهبی سنتی رادیکال، در این گفتمان بر فرصت‌های برابر آموزشی برای زنان تأکید شده است؛ همچنین بسیاری از تبعیض‌های حقوقی زنان و مردان - که ناشی از استنباط‌های فقهی است - با تغییر نگاه به زنان و توجه به شرایط زمان و مکان که امام خمینی آن را مطرح کرد؛ زمینه تغییر استنباط‌ها و به تبع آن حذف نابرابری‌های حقوقی را فراهم کرد. همچنین این گفتمان به ترغیب زنان جهت حضور در عرصه‌های خاص مانند آموزش و پرورش، آموزش عالی و امور بهداشتی با محوریت خانواده و عدم تضعیف آن تأکید دارد (فوزی، ۱۳۸۷، صص. ۵۷-۵۳).

امام در سخنان خود، زنان را به الگوبرداری از حضرت زهرا^(س) و حضرت زینب^(س) دعوت می‌نمودند. اساس تأسی ایشان به حضرت زهرا^(س)، مبارزه با نظام‌های ستمگر، برخورداری از ارزش‌های معنوی والا و تربیت انسان‌های نمونه و تاریخ‌ساز است. امام با الگو قرار دادن حضرت فاطمه^(س) برای زنان، دیدگاه سنتی به زن را که اساس شکل‌گیری رابطه زن و مرد، توزیع قدرت (برتری مرد از زن) است؛ از بین برد. دیدگاه امام، علاوه بر حذف این رابطه، از رابطه هم مساوات می‌گذرد و به پیشوایی و رهبری می‌رسد.

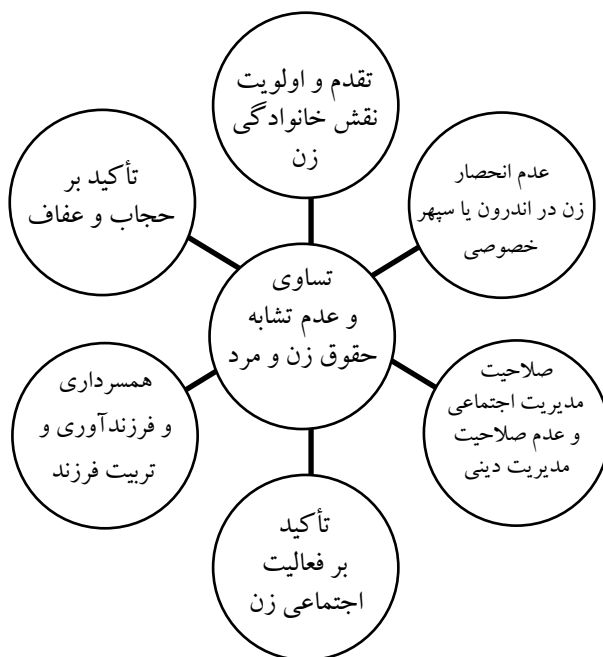
نکته قابل توجه آنکه امام خمینی در بیشتر بیانات خود، وظیفه اصلی زن را تربیت فرزندان صالح برشمرده و دامن وی را انسان‌ساز معرفی می‌نماید. همچنین از نظر ایشان شغل تربیت از همه شغل‌ها بالاتر است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص. ۹۰) و «بهترین عبادت برای مادر، نگهداری از فرزندان و تربیت آنان است» (ستوده، ۱۳۷۷، صص. ۱۹۸-۱۹۷). رهبری نیز در رابطه با جایگاه و اهمیت خانواده نظرات مشابهی بیان نموده‌اند (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۰)؛ بدین ترتیب باوجود پذیرش و تأکید این گفتمان بر نقش اجتماعی زنان و حضور زن در جامعه؛ اما بیان این جمله «از دامن زن مرد به معراج می‌رود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۳۴۱) نشان می‌دهد که این گفتمان همچنان برای نقش خانوادگی زن اهمیت ویژه‌ای قائل است و تقدم و اولویت را به نقش خانوادگی زن می‌دهد.

این گفتمان ضمن دفاع از حقوق زنان معتقد است که تشابه حقوق زن و مرد منافع زنان را تأمین نمی‌کند و باید به تفاوت‌های طبیعی آن‌ها توجه نمود (مطهری، ۱۳۷۸، ص. ۲۴)؛ از این رو، این گفتمان برخلاف گفتمان مذهبی سنتی رادیکال بر اصل تساوی و عدم شباهت حقوق زن و مرد استوار است. بر اساس این گفتمان «زن، مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۳۷۰). همچنین «از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر دو انسانند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۶۴). ضمن اینکه «در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۱۸۹).

رهبری نیز بارها نسبت به مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان نگاه مثبت و موافق خود را بیان داشته‌اند؛ اما با وجود تساوی زن و مرد در حقوق انسانی، تأکید می‌کند که «در بعضی موارد، تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط ندارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۶۴)؛ بلکه به طبیعت آنان مربوط است و به همین دلیل احکام خاص خود را دارند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص. ۱۸۹، ۲۱۷-۲۱۶)؛ به‌طور مثال امام خمینی جایگاه ویژه‌ای برای نقش و حضور زن در اجتماع قائل است، چنانکه امکان رسیدن به رتبه اجتهاد برای زن هم هست؛ ولی نمی‌تواند مرجع تقلید برای دیگران باشد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص. ۲۱)؛ براین اساس در این گفتمان، زن صلاحیت سیاسی و اجتماعی دارد؛ اما صلاحیت رهبری مذهبی ندارد.

بنابراین می‌توان گفت مفصل‌بندی گفتمان مذهبی مجدد حول دال مرکزی یا نشانه «تساوی و عدم تشابه حقوق زن و مرد» موجب شکل‌گیری نظام معنایی ویژه‌ای است که بر اساس آن بر مدلول‌های «حق تحصیلات زنان»، «حق اشتغال زنان»، «استقلال مالی زنان»، «حجاب و عفاف»، «ارزشمندی و اولویت نقش خانوادگی» و «عدم صلاحیت مدیریت دینی (مرجع تقلید شدن)» تأکید می‌شود. این گفتمان با وجود اینکه با شرط رعایت موازین شرعی، نقش اجتماعی زنان را پذیرفته و بر آن تأکید می‌کند؛ اما همچنان بر نقش خانوادگی زن تقدم و اولویت قائل است.

نمودار شماره ۳. مفصل‌بندی گفتمان مذهبی مجدد (احیاگر)



(طراحی محققین)

۳-۳. خرده گفتمان مذهبی متجدد

گفتمان مذهبی متجدد در رقابت با دو گفتمان یاد شده پس از انقلاب اسلامی ظهور نمود و به واسطهٔ ارائه دال‌های خالی (فضای مطلوب و آرمانی) برای زنان، به سمت گفتمان مسلط می‌رود. از دیدگاه این گفتمان، تعالیم و احکام دینی به دو دسته محلی و جهانی تقسیم می‌شوند؛ چنانکه اولی برای زمان و مکان خاص و دومی فراتر از مکان و زمان خاص در نظر گرفته شده‌اند. اگر این تمایز پذیرفته شود؛ تمام تلاش گفتمان تجددگرایانه به دین در هر زمان صرف جستجو در کشف جنبه‌های محلی دین و کنار گذاشتن آن و پرداختن به جنبه‌های جهانی آن می‌شود؛ از این نظر، تجدد در تعبیر دین معنادار است (ملکیان، ۱۳۸۵، صص. ۴۰۲-۴۰۱)؛ از این رو این گفتمان با نگاه جدیدی به مسائلی چون آزادی، حقوق مدنی، تأسیس حکومت و همچنین حقوق زنان نگریده و برای پاسخگویی به مشکلات و مسائل

روز تلاش‌هایی نموده است. به اعتقاد آن‌ها، یافتن راه‌حل برای مشکلات و مسائل جدید سیاسی در آثار فقهی پیشینیان مؤثر نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص. ۱۳۰). گفتمان مذهبی متجدد یا نواندیش بر این عقیده استوار است که تعارض و تنافی بین گزاره‌های دینی و تجددگرایی وجود ندارد؛ بنابراین تجددگرایی با دین قابل جمع است. نواندیشان دینی معتقدند که شکلی از دموکراسی و حقوق بشر - که خاستگاه آن غرب است - می‌تواند در قرائت دینی وجود داشته باشد (حقیقت، ۱۴۰۰).

می‌توان گفت در دهه هفتاد، جریان روشنفکری دینی به ترویج آموزه‌های خود پرداخت و موج فمینیستی با ظاهری اسلامی شکل گرفت و این جریان سعی نمود با توجیه آموزه‌های دینی و تاریخ‌مند دانستن احکام حقوقی و کیفری که ظاهری تبعیض‌آمیز بین زنان و مردان داشت، از جایگاه زن ایرانی دفاع نماید؛ اما این دفاع همه‌جانبه با رویکردی روشنفکرانه و فمینیستی همراه بود (الهی خراسانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۴). این گفتمان با طرح فمینیسم اسلامی به‌عنوان مناسب‌ترین نسخه نجات زنان ایرانی، معتقد است به‌جای توجه به‌ظاهر احکام اسلامی، باید به روح احکام اسلام توجه نمود (کار، ۱۳۷۳، ص. ۱۸).

برخلاف خرده گفتمان مذهبی سنتی رادیکال، مبنای گفتمان مذهبی متجدد، عدالت مساواتی و تساوی بنیادی و روش آن اجتهاد ساختاری یا اجتهاد در مبنای و اصول است. نتیجه به‌کارگیری این مبنای و روش، «تساوی حقوق زن و مرد» است؛ یعنی در اسلام متجدد و نواندیش، زن شهروند درجه دوم نیست؛ بلکه شهروندی با حقوق کاملاً مساوی با مرد است (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۲). می‌توان گفت که انسان بر اساس خرد جمعی و تجربه تاریخی خود عدالت را تبیین می‌کند. مدت زیادی عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی گفتمان غالب بود؛ براین‌اساس جایگاه طبیعی زنان، بردگان و سیاهان، فروتر از مردان، انسان‌های آزاد و سفید تشخیص داده می‌شد. این فرودستی حقوقی، قرن‌ها عدالت شمرده شده و توجیه عقلی می‌شد؛ اما این مبنای مدت‌هاست مورد نقد جدی قرار گرفته است. عقل انسان معاصر، عدالت استحقاقی و مبنای تساوی تناسبی را موجه نمی‌داند و فهم آدمی از انسان و حقوقش دگرگون شده است. انسان از آن حیث که انسان است دارای حق است؛ نه انسان مؤنث یا انسان برده یا سیاه. انسانیت به روح یا طبع انسانی است که در همه آدمیان همانند است و منشأ کرامت

و احترام است. این روح یا طبع انسانی نه جنسیت دارد؛ نه نژاد، نه رنگ، نه دین، نه عقیده سیاسی، نه پایگاه اجتماعی و نه هیچ صبغه دیگری (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۱۴).

در این گفتمان، اجتهاد بر اساس اجتهاد ساختاری یا اجتهاد در اصول و مبانی است. اجتهاد در اصول یعنی اجتهاد در اصول فقه، اجتهاد در مبانی یعنی تجدیدنظر در مبانی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، معرفت‌شناسی، کلامی، اخلاقی و هرمنوتیک. تا فقیه و مفسر، این مبانی فلسفی و انسان‌شناسی را نپذیرد که زن انسانی همانند مرد است، تفسیر او از قرآن و استنباط او از احادیث و فتوای فقهی او قابل قبول نخواهد بود (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۱۵)؛ بدین ترتیب این گفتمان برای ارائه راهکار مربوط به مسائل زنان، فقط به چهارچوب آموزه‌های دینی بسنده نکرده و بر این اعتقاد است که دین نمی‌تواند در این زمینه راهگشا باشد؛ بلکه باید به تجربیات بشری دوران معاصر مراجعه نموده و فرهنگ زمانه را ملاک داوری درستی و نادرستی آرمان‌ها و ارزش‌ها قرار داد (شیرازی، ۱۳۷۹، صص. ۶۹-۶۸).

مبانی گفتمان مذهبی متجدد در رابطه با تساوی عدالت میان زن و مرد عبارت است از:

۱. در قرآن و سنت با قوت از مبنای عدالت در احکام زنان دفاع شده است؛
۲. تشریح احکام زنان در کتاب و سنت به صورت مبرهن و مدلل صورت گرفته است؛
۳. عدالت اصل ماقبل دینی است، اما تعریف و تعیین رویکردهای آن امری عقلی و فلسفی است؛

۴. برخی از آیات و روایات مرتبط با زنان به‌طور کلی دال بر عدالت و عدم تبعیض است و برخی در ظاهر عدالت استحقاقی و تساوی تناسبی است؛

۵. فهم عالمان دین - که اغلب مردان بودند - از عدالت، استحقاقی و از تساوی تناسبی است؛

۶. تفاوت بیولوژیک و فیزیکی زنان و مردان غیرقابل انکار است؛

۷. محل بحث آن دسته از احکام، زنان هستند که به دلیل زن بودنشان از حقوق کمتر یا بیشتری نسبت به مردان برخوردارند. این احکام بیشتر در دو حوزه حقوقی و جزایی یافت می‌شود. بنابراین احکام عبادی و حقوق تجاری و اکثر امور اعتقادی و اخلاقی که در آنها تفاوتی بین زن و مرد نیست از شمول بحث خارج است (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۱۶).

از دیدگاه این گفتمان، «وظایفی چون تربیت فرزندان در کانون خانواده که به‌عنوان بهترین وظیفه زن و حتی شغل یک زن قلمداد می‌شود؛ یک قرائت بحران‌زده است و مبانی فلسفی این تفسیر و قرائت دینی در عصر حاضر از مقبولیت افتاده است» (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹، ص. ۳۱)؛ بنابراین برخلاف دو گفتمان دیگر، نقش خانوادگی زن نسبت به نقش اجتماعی او، اولویت و تقدم ندارد.

همچنین بر اساس رویکرد گفتمان مذهبی متجدد، عدالت مساواتی و تساوی بنیادی با روح قرآن و موازین اسلامی سازگارتر است. ضمن اینکه آیات و روایاتی که مستند تفاوت حقوقی زن و مرد شمرده می‌شوند، مانع عدالت مساواتی و تساوی بنیادی نیستند (کدیور، ۱۴۰۱، ص. ۱۶).

آیات دال بر تساوی به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تساوی در خلقت: آیاتی که زن و مرد را در آفرینش از گوهر واحدی معرفی کرده و فضیلت به جنسیت رانفی کرده و جنسیت را عامل کرامت و تقرب نمی‌داند (حجرات، ۱۳)؛
۲. تساوی در آخرت: خداوند در آخرت با زن و مرد یکسان رفتار نموده و جنسیت هیچ دخالتی در رستگاری ندارد، بلکه عامل رستگاری ایمان و عمل صالح است (نحل، ۹۷)؛
۳. تساوی در حقوق و تکالیف (توبه، ۷۱)؛
۴. تساوی در ثواب و عقاب دنیوی و اخروی (فتح، ۵-۶ و ۲۵؛ حدید، ۱۲-۱۳؛ مائده، ۳۸؛ نور، ۲، ۲۶ و ۳۱)؛

۵. تساوی در زندگی زناشویی (بقره، ۱۸۷؛ روم، ۲۱) (کدیور، ۱۴۰۱، صص. ۱۸-۱۷).

نکته دیگری که در این گفتمان در نقطه مقابل گفتمان مذهبی سنتی رادیکال قرار دارد؛ بحث دستیابی زنان به مقام‌های حساس و مهم ریاست جمهوری، مرجعیت، رهبری و قضاوت است. طرفداران این گفتمان، در مورد دستیابی به این جایگاه محدودیتی برای زنان قائل نیستند؛ بنابراین زنان نیز مانند مردان می‌توانند به این مقام‌ها برسند؛ لذا «اقرار زن، قضای او، مرجعیت او، رهبری او، ریاست جمهوری او همه پذیرفته شده و مسلم است» (صانعی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱). نکته دیگر آنکه «مشارکت زنان لزوماً به معنای آن نیست که زنان وارد عرصه بازار کار شوند و شغلی داشته باشند، بلکه آگاهی، حضور در صحنه و فعال بودن در مسائل اجتماعی، مشارکت محسوب می‌شود» و «مشارکت اجتماعی در درجه اول، داشتن آگاهی

و انگیزه حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است» (شجاعی، ۱۳۸۴، ص. ۵۸). البته این تأمین مشارکت همه‌جانبه زنان در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با تأکید و تحکیم بنیان خانواده است (شجاعی، ۱۳۸۴). همچنین زن در این گفتمان، نقش محوری در خانواده دارد؛ بدین ترتیب نباید نقش اجتماعی و خانوادگی زن در تناقض با یکدیگر باشد و هیچ‌یک به بهای حذف و اولویت دیگری محقق نشود (شجاعی، مصاحبه‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۶). در کنار این امور، بحث توانمندسازی زنان یکی دیگر از موارد قابل توجه در این گفتمان است (شجاعی، مصاحبه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱)؛ بنابراین این گفتمان در نقطه مقابل گفتمان مذهبی سنتی رادیکال، ضمن تأکید بر توانمندسازی زنان و محوریت نقش زن، نه تنها بر فعالیت اجتماعی زن بلکه بر مشارکت اجتماعی فعال وی تأکید دارد.

طرفداران این گفتمان در رابطه با پوشش زن و حضور وی در جامعه معتقدند که اسلام، تنها به بیان برخی قواعد و اصول اکتفا کرده است؛ مانند آنکه زن باید پوششی داشته باشد؛ برای مرد نیز همین پوشش لازم است؛ چنانکه شخصیت، کرامت و حرمت زن حفظ شود؛ اما در خصوص نوع و شکل پوشش، افراد آزادند هر چه می‌خواهند بپوشند و اسلام هیچ دخالتی در این بحث نکرده و به عرف جامعه و تشخیص مردم واگذار کرده است (صانعی، ۱۳۸۷)؛ براین اساس بسیاری از محدودیت‌های ایجاد شده برای زنان، به فرهنگ، عادات، سنت و آداب و رسوم جوامع مربوط است، نه ذات اسلام. برای نمونه، چنانکه فردی عاقل، رشید و بالغ باشد و قدرت تشخیص حسن و قبح خود را داشته باشد؛ نیاز به قیم ندارد و در امور خود استقلال دارد؛ واضح است که زنان هم شامل این اصل عقلی و کلی می‌شوند؛ لذا این گفتمان ضمن اعتقاد به حفظ کرامت زن، قائل به خودبستگی و ارزشمندی شخصیت زن و هویت مستقل برای اوست.

از دید این گفتمان، اگر عقلانیت دیروز تبعیض حقوقی زن و مرد را عین استحقاق و عدالت می‌شمرد؛ عقلانیت امروز همان تبعیض را عین ظلم و نادیده گرفتن حقوق مسلم انسانی می‌شمارد. هر انسان منصفی، عدالت مساواتی و تساوی بنیادی را بر احکام تبعیض آمیز تفکر سنتی ترجیح می‌دهد؛ این یک ترجیح عقلی قطعی است. تقدم جنسیت بر انسانیت فاقد دلیل است؛ تفاوت فیزیولوژیک و بیولوژیکی به چه دلیل منشأ تفاوت حقوقی است؟ اگر

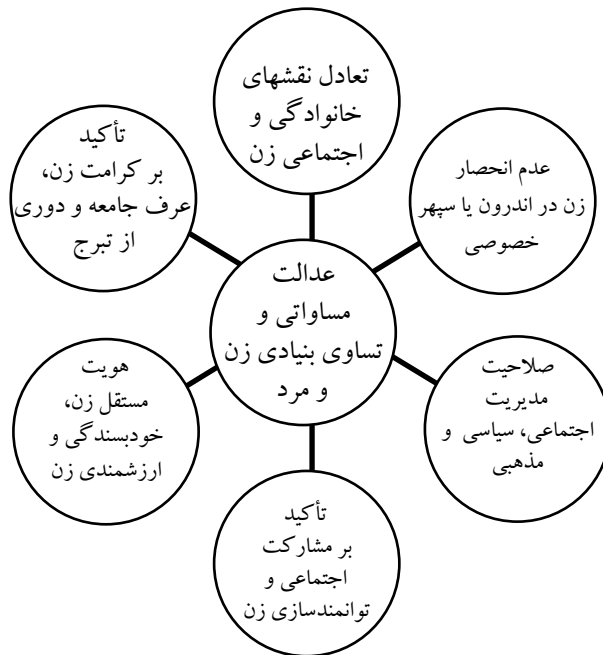
تفاوت رنگ و نژاد نمی‌تواند منشأ تفاوت حقوقی باشد؛ فرودستی مطلق زن و فرادستی مطلق مرد، فاقد هرگونه دلیل معتبر عقلی است. ملاک برتری در آخرت به تقواست، نه به جنسیت. در دنیا نیز باید با تمهید فرصت‌ها و امکانات مساوی، عرصه را برای یک رقابت سالم فراهم آورد. زنان نه در عقل، نه در کسب علم، نه در مهارت‌های شغلی و نه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چیزی از مردان کم ندارند. در مجموع، تساوی حقوق انسان‌ها فارغ از جنسیت مطابق عقل سلیم است و تبعیض جنسی حقوق زنان نسبت به حقوق مردان خلاف انصاف، عدالت و عقل است (کدیور، ۱۴۰۱، صص. ۱۹-۱۸).

در این گفتمان در رابطه با برخی آیات که به قدرت مرد اشاره دارد؛ از آنجاکه آیات تبعیدی نیستند؛ آن‌ها را بر اساس قاعده توجه به ظرف زمان و مکان و مصلحت مورد بررسی قرار داده‌اند؛ بنابراین آن‌ها را قطعی و دائمی نمی‌دانند. همچنین زنان فقط از جهت بدنی و روان‌شناختی با مردان متفاوت هستند؛ اما به لحاظ انسانی از حقوق مساوی با مردان برخوردارند.

براین اساس مفصل‌بندی گفتمان مذهبی متجدد در مورد نقش زن، حول نشانه مرکزی «عدالت مساواتی و تساوی بنیادی زن و مرد» موجب می‌شود نظام معنایی ویژه‌ای شکل گیرد که بر اساس آن، بر «نقش محوری زن در خانواده»، «عدم تقدم نقش خانوادگی زن بر نقش اجتماعی وی و تعادل بین این دو نقش زن»، «عدم انحصار زن در اندرونی و سپهر خصوصی»، «صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و مذهبی زنان»، «تأکید بر توانمندسازی و مشارکت اجتماعی زنان»، «حفظ کرامت زن»، «خودبستگی، ارزشمندی زن» و «داشتن هویت مستقل برای زن» تأکید شود.

غیریت‌سازی این گفتمان با نفی نشانه‌ها در گفتمان‌های رقیب - به‌ویژه گفتمان مذهبی سنتی رادیکال - شکل گرفته و با غیریت‌سازی به هویت‌یابی روی آورده است. این گفتمان تحت تأثیر خوانش جدید و به‌روز از متون و منابع دینی، روند جهانی شدن، ظهور مفاهیمی چون حقوق بشر، اخلاق و از همه مهم‌تر با توجه به آگاهی روزافزون زنان، به سمت گفتمان غالب و مسلط پیش می‌رود.

نمودار شماره ۴. مفصل‌بندی گفتمان مذهبی متجدد



(طراحی محققین)

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است: زن در خرده گفتمان‌های مذهبی پس از انقلاب اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است و تفاوت‌ها و شباهت‌های این جایگاه چیست؟

این مقاله برای مقایسه خرده گفتمان‌های مذهبی از روش مقایسه‌ای و برای پاسخ به این پرسش از روش و نظریه تحلیل گفتمان استفاده کرده و در این راستا سه خرده گفتمان مذهبی سنتی رادیکال و خرده گفتمان مذهبی مجدد و خرده گفتمان مذهبی متجدد به وسیله پژوهشگران بررسی شد.

گفتمان مذهبی سنتی رادیکال، دال‌های «تأکید بر نقش خانوادگی زن»، «تأکید بر همسرمداری و فرزندآوری» و «عدم هویت مستقل برای زن»، «تأکید بر حجاب و عفاف»،

«نگاه منفی به فعالیت اجتماعی زن»، «انحصار زن در سپهر خصوصی»، «عدم صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و مذهبی» را در مفصل‌بندی هژمونیک خود دارد و مدتی نیز در ساختار سیاسی ایران گفتمان مسلط بود؛ اما با توسعه معنایی منابع و متون و آموزه‌های دینی، گفتمان مذهبی مجدد (احیاگر) با دال مرکزی تساوی و عدم تشابه حقوق زن و مرد و با دال‌های شناور تقدم نقش خانوادگی زن، عدم انحصار زن در سپهر خصوصی، همسرداری و فرزندآوری، صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و عدم صلاحیت مدیریت مذهبی، تأکید بر فعالیت اجتماعی زن، مفصل‌بندی گفتمان خود را هژمونیک نمود. همچنین گفتمان مذهبی متجدد نیز با دال مرکزی عدالت مساواتی و تساوی بنیادی زن و مرد و با دال‌های شناور تعادل نقش‌های خانوادگی و نقش اجتماعی زن، عدم انحصار زن در سپهر خصوصی، صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و مذهبی، تأکید بر مشارکت اجتماعی و توانمندسازی زن، تأکید بر کرامت زن و دوری از تبرج، خودبستگی و هویت مستقل زن، روند هژمونیک نمودن مفصل‌بندی گفتمان خود را طی می‌نماید. ظهور گفتمان مذهبی مجدد، گفتمان مذهبی سنتی رادیکال را دچار بی‌قراری نمود و به‌عنوان گفتمان غالب سلطه یافت؛ اما هر دو گفتمان تحت تأثیر گفتمان متجدد دچار بی‌قراری شده و به‌وسیله عناصر و مفاهیم گفتمان جدید در مسیر افول قرار گرفتند. امروزه افزایش آگاهی زنان از موقعیت، شرایط، توانایی‌های خود و برداشت‌های آگاهانه‌تر از منابع و مستندات قرآنی و روایی، جهانی شدن، حقوق بشر و ارتباطات گسترده موجب شده است که دال‌های خالی گفتمان مذهبی سنتی رادیکال و مجدد برای آن‌ها قابل‌پذیرش و تحمل نباشد؛ از این رو در رقابت گفتمان‌ها، گفتمان متجدد با طرح آرمان‌ها و پر نمودن خلأهای دو گفتمان رقیب، زمینه غلبه و سلطه این گفتمان در بین زنان و طرفداران حقوق آنان را فراهم نموده و گفتمان‌های رقیب نیز هژمونی خود را از دست داده‌اند. اگر گفتمان‌های رقیب، دال‌های شناور و خالی خود را متناسب با شرایط تغییر ندهند؛ نه تنها موقعیت آن‌ها متزلزل خواهد شد، بلکه افول خواهند یافت.

نکته قابل توجه آنکه گفتمان مذهبی متجدد با به چالش کشیدن دو گفتمان رقیب نظم موردنظر خویش را تا حد بسیاری بر جامعه مسلط ساخته است. در نهایت به نظر می‌رسد برای پیشرفت و توسعه جامعه، باید به نقش زن در خرده گفتمان مذهبی متجدد توجه نمود؛ زیرا این گفتمان ضمن تأکید بر منابع دینی، با توجه و استفاده از قواعد فقهی توجه به زمان و مکان

و مصلحت، از ظرفیت قوانین بشری نیز در رابطه با نقش زنان بهره گرفته تا جایگاه واقعی زنان را در راستای تعالی و توسعه جامعه به خوبی مشخص نماید. در جدول شماره ۱، نتایج حاصل از بررسی سه خرده گفتمان مذکور آمده است.

جدول شماره ۱. مقایسه عناصر سه خرده گفتمان مذهبی پس از انقلاب اسلامی تفاوت‌ها و شباهت‌ها

مفهوم	گفتمان		
	گفتمان مذهبی سنتی رادیکال	گفتمان مذهبی مجدد	گفتمان مذهبی متجدد
دال مرکزی	نابرابری ذاتی و طبیعی زن با مرد	تساوی و عدم تشابه حقوق زن و مرد	عدالت مساواتی و تساوی بنیادی زن و مرد
دال‌های شناور	تأکید بر نقش خانوادگی، همسررداری و فرزندآوری و عدم هویت مستقل برای زن، تأکید بر حجاب و عفاف، مذموم بودن فعالیت اجتماعی زن، انحصار زن در سپهر خصوصی، عدم صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و عدم صلاحیت مدیریت مذهبی، تأکید بر فعالیت اجتماعی زن	تقدم نقش خانوادگی زن، عدم انحصار زن در سپهر خصوصی، همسررداری و فرزندآوری، صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و عدم صلاحیت مدیریت مذهبی، تأکید بر فعالیت اجتماعی زن	تعادل نقش‌های خانوادگی و نقش اجتماعی زن، عدم انحصار زن در سپهر خصوصی، صلاحیت مدیریت سیاسی، اجتماعی و مذهبی، تأکید بر مشارکت اجتماعی و توانمندسازی زن، کرامت زن و دوری از تبرج، خودبستگی و هویت مستقل زن
بی‌قراری	عدم هویت مستقل زن، نگاه منفی به نقش اجتماعی زنان	تقدم نقش خانوادگی زن، عدم صلاحیت مدیریت مذهبی	تأکید بر عرف و عقاید فمینیستی
ضدیت، غیریت	منطق تفاوت: گفتمان مذهبی مجدد، گفتمان مذهبی متجدد. منطق هم‌ارزی: تأکید بر منابع و آموزه‌های دینی	منطق تفاوت: گفتمان مذهبی سنتی رادیکال، گفتمان مذهبی متجدد. منطق هم‌ارزی: تأکید بر منابع و آموزه‌های دینی	گفتمان مذهبی سنتی رادیکال، گفتمان مذهبی متجدد. منطق هم‌ارزی: تأکید بر منابع و آموزه‌های دینی

مفهوم	گفتمان		
	گفتمان مذهبی متجدد	گفتمان مذهبی مجدد	گفتمان مذهبی سنتی رادیکال
هژمونی و تثبیت معنا	برجسته‌سازی مذهب و تجدد، حاشیه راندن سنت	برجسته‌سازی مذهب و احیاگری، حاشیه راندن تجدد و مدرنیته، سنتی رادیکال	برجسته‌سازی مذهب و سنت، حاشیه راندن تجدد و مدرنیته
اسطوره، تصور اجتماعی، وجه استعاری	دال خالی: تأکید بر تجدد، عرف و فمینیسم قابلیت دسترسی و اعتبار: مذهبی بودن؛ اصالت دین اسلام و توجه به عنصر زمان و مکان و مصلحت	دال خالی: تقدم نقش خانوادگی زن، عدم صلاحیت مدیریت مذهبی، وظیفه اصلی فرزندآوری، همسررداری و تربیت فرزند قابلیت دسترسی و اعتبار: مذهبی بودن؛ پذیرش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی	دال خالی: عدم هویت مستقل برای زن، انحصار زن در اندرون، نگاه منفی به فعالیت و مشارکت اجتماعی زن قابلیت دسترسی و اعتبار: مذهبی بودن؛ مبنا قرار دادن کتاب و سنت
موقعیت سوژه‌ای، سوژگی سیاسی	هویت‌سازی بر مبنای عدالت مساواتی و تساوی بنیادی زن و مرد، هویت مستقل زن، حفظ کرامت و شخصیت زن	هویت‌سازی زن بر مبنای تساوی و عدم تشابه حقوق و تکالیف زن و مرد، در سایه خانواده؛ همراه با اشتغال در حوزه‌های خاص	هویت‌سازی زن بر محور نابرابری زن و مرد، در سایه پدر، برادر، شوهر و فرزندان

(طراحی محققین)

منابع

- آذری قمی، احمد (۱۳۷۹). *سیمای زن در نظام اسلامی*. قم: دارالعلم.
- استاک، روح‌الله، نوابخش، مهرداد و قاسمی، یارمحمد (۱۳۹۷). جایگاه و هویت زن در جدال گفتمان‌های ایرانی (با تأکید بر گفتمان امام خمینی). *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، ۱۰(۳۵)، ۷-۲۲. https://journals.iau.ir/article_540588.html
- الهی خراسانی، علی (۱۳۹۱). نقد پارادایمی رویکرد سنتی به مسئولیت اجتماعی زن مسلمان. *حوزه*، ۲۹(۱۶۳ و ۱۶۴)، ۱۶۱-۱۷۶. https://jh.isca.ac.ir/article_610.html
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲). *استفتاآت للإمام الخمينی*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول. (۳ جلدی)
- بشیر، حسن (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۷(۲۸)، ۱۸۱-۲۱۲. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/105626>
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۸۹). *رساله نکاحیه کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین*. قم: علامه طباطبایی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی در علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید.
- حقیقت، سید صادق (۱۴۰۰). *تشریح پنج گفتمان دینی*. برنامه تلویزیونی سوره با موضوع «نواندیشی دینی، دفاعیه‌ها و اعتراض‌ها».
- خلجی، عباس (۱۳۸۶). *ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۸۴-۱۳۷۶)*. پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۰). *التنقیح فی شرح عروة الوثقی*. تقریر علی غروی تبریزی، قم: نشر الهادی.

- سالار کسرابی، محمد و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹ (۳)، ۳۳۹-۳۶۰.
- https://jppq.ut.ac.ir/article_20194.html
- ستوده، امیررضا (۱۳۷۷). پایه پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی. تهران: نشر پنجره.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۴۰۰). قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
- شجاعی، زهرا (۱۳۸۴). گفتگو؛ مجموعه مصاحبه‌های زهرا شجاعی. تهران: سوره مهر.
- شفیع سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹). جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران. قم: مؤسسه طاها
- شیرازی، هانیه (۱۳۷۹). کدام نواندیشی؟ کدام مسئله زنان؟ بازتاب اندیشه، ۷، ۶۵-۷۰.
- <https://ensani.ir/fa/article/90495>
- صانعی، یوسف (۱۳۷۸). برابری قصاص: زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان. قم: فقه الثقلین.
- عبدالوهابی، معصومه، روشنایی، علی، احمدی، امید علی و جمالی آشتیانی، حسین (۱۴۰۰). گفتمان‌های اشتغال زنان مقایسه دیدگاه امام خمینی با دیدگاه دیگر گفتمان‌های رایج. پژوهشنامه متین، ۲۳ (۹۳)، ۷۵-۱۰۶. <https://doi.org/10.22034/matin.2022.202994.1520/>
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۷). زنان و حکومت دینی در ایران: بررسی پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان در ایران. پژوهشنامه متین، ۱۰ (۳۹)، ۴۷-۶۱.
- <https://doi.org/20.1001.1.24236462.1387.10.39.3.2>
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). حقوق سیاسی زنان در ایران. تهران: نشر روشنگران.
- کدیور، محسن (۱۴۰۱). آیا زن در اسلام شهروند درجه دو است؟ کانال شخصی محسن کدیور.
- کوبلی، پاول (۱۳۸۷). نظریه‌های ارتباط. ترجمه احسان شاقاسمی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه گروه مترجمان به کوشش محمدجواد زاهدی، تهران: نشر مازیار.
- مجتهدشستری، محمد (۱۳۷۹). هرمنوتیک، کتاب و سنت. تهران: نشر طرح نو.

- مک دائل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان. ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: نشر مشکات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۴۳). زن یا نیمی از پیکر اجتماع. مکتب تشیع، ۱۱، ۱۶۱-۱۹۶.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/295735>
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: نشر صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵). مشتاقی و مهجوری: گفتگوهای در باب فرهنگ و سیاست. تهران: نشر نگاه معاصر.
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). نظریه گفتمان. ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، ۱ (۲)، ۱۵۶-۱۸۳.
https://psq.bou.ac.ir/article_7455.html
- De-Vos. (2003). Discourse theory and the study of ideological (trance) -formation: analyzing social democratic revisionism. *Pragmatics*, 13(1),163- 180.
<https://doi.org10.1075/prag.13.1.08vos>
- Fairclough, N. (2001). *language & power*. London: Longman, 2nd ed.
- Howarth,D, Norval, A & Stavrakakis, Y. (2000). Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change. Manchester and New York: Manchester University Press.
- Jorgensen, M & Phillips, L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage Publications.
- Laclau, E, Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Laclau, E, Mouffe, C. (2002). Recasting Marxism. in James martin. Antonio Gramsci, *critical Assesment of leading Political philosophers*. Voutledge.
- Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*. London: verso.
- Laclau, E. (1994). *The Making of Political Identities*. London: verso.